

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

در مسأله‌ی وراثت یک نظریه‌ی متفق‌القولی من دقیقاً نشنیده‌ام. می‌گویند تا چند نسل امتحان کرده‌اند... در عرف مردم هم هست که نوزاد تا هفت نسل ارث می‌گیرد. اینقدر معلوم می‌شود که وقتی یک چنین تصوّرات عوامانه‌ای هست، منشأ اولش قاعدتاً یک نظریه‌ی علمی است و معلوم می‌شود بشر در طی مسیر خودش فهمیده که تا هفت نسل یک اثری هست، اما ممکن است بیشتر هم باشد... در علل الشرایع نوشته، حضرت صادق فرمود (معلوم می‌شود کسی سؤالی کرده ایشان این جواب را داده‌اند) آنوقت‌ها در آنجا، از زنگبار به قول خودشان، عده‌ی زیادی بودند، چه غلام، چه کنیز، چه آزاد، خود اعراب هم که سفید سیاه، مخلوط بودند... حضرت فرمودند اگر فرزندی از شما زاییده شد، رنگش (به‌نظرم گفتند) سیاه بود، تهمت نزنید برای اینکه خداوند وقتی می‌خواهد به یک جنین شکل بدهد، می‌گوید: هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ (سوره آل عمران، آیه ۶) خدا به شما در رحم شکل می‌دهد، هر نحوی که بخواهد. بعد فرموده‌اند: خداوند اجداد آن جنین را از آدم گرفته تا خود او، جلوی چشم می‌آورد و او را شبیه به یکی از اینها قرار می‌دهد. البته این مطلب ظاهراً خیلی عامیانه است ولی چون منتسب به حضرت صادق بوده، باید یک خرده در آن فکر می‌کنیم. برای اینکه مثل حالا که وراثت را تا هفت نسل گفته‌اند ممکن است اثر کند... اما در مورد خود مسأله‌ی وراثت، البته از لحاظ طبیب اول وراثت بدنی، وراثت جسمی است ولی مسلماً در اخلاق هم یک وراثتی هست. ما خودمان فرزندان حضرت صالح‌علی‌شاه، آنچه در زمان رحلت ایشان حیات داشتیم، هشت نفر بودیم، هر کدام یک خاصیتی داشتیم. بعضی‌هایمان خیلی چهره‌ی سفیدی داشتند. بعضی‌ها سیه‌چرده‌ایم. بعضی‌ها بینابین گندم‌گون. اخلاق‌ها متفاوت است. البته وجه اشتراک ما این بود که همه نسبت به پدر، ادب و احترام و علاقه داشتیم، البته علاقه‌ی قلبی. بعضی زمان خود ایشان مشرف نشدند. آقای دکتر محمود که اصلاً نزد من مشرف شدند. این خودش برای ما که آزمایشگاه نداریم و برای من که گاهی در این مسائل فکر می‌کردم جالب بود. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، عصر شنبه ۱۳۹۱/۳/۱۳، جلسه پزشکان)

\*\*\*\*\*

مسلماً رفتار پدر و مادر نه تنها در فرزند مؤثر است بلکه عملاً دیده شده یک مقداری از اخلاق اینها به بچه‌ها ارث می‌رسد. بعضی خانواده‌ها هستند که مشهورند به خانواده‌های جنجالی و عصبانی، همانطور که بعضی خانواده‌ها با نرمی، ملامت و مهربانی مأنوسند. این برای این است که مثلاً جدّ سوّم این خانواده‌ی عصبانی، زن و مرد همیشه با هم دعوا داشتند. این مسأله هم به طب مربوط است و هم به زندگی معمولی و هم از لحاظ اثرش در روحیه‌ی فرزند. یکی از دوستان من تقریباً هم‌سن من بود از دبیرستان و آنوقت‌ها درویش شد. در پاریس مرحوم شد، خدا رحمتش کند. او همسر اولش را که یک دختر هم از او داشت، طلاق داده بود ولی چون خودش خیلی به اصطلاح پرحرف بود، همه‌ی حرفش بدگویی از زن سابقش بود، زنش هم

همینطور. فقط حرفی که می‌زد بدگویی از همین شوهرش بود. من به هر دوی آنها گفتم، اقبالاً جلوی بچه مهربان باشید، به این رفیقم که درویش بود، می‌گفتم تو از چه کسی بدگویی می‌کنی، از زن سابقه؟ همین بدگویی‌ها موجب شده جدا شوید ولی این بچه که نمی‌فهمد، نمی‌داند. جلوی بچه از زنت بد می‌گویی، پس فردا او می‌گوید این آقا از مادر من بد می‌گوید، نمی‌گوید از زن خودش. آن هم که جلوی بچه از شوهرش بدگویی می‌کند. این می‌گوید که از پدر من بد می‌گوید. هیچکس خوشش نمی‌آید جلویش از پدرش بد بگویند یا از مادرش بد بگویند. پس این از هر دو طرف لطمه می‌خورد. می‌بیند یکی از مادرش بد می‌گوید هیچی نمی‌تواند بگوید و یکی از پدرش بد می‌گوید هیچی نمی‌تواند بگوید. در این حالت یک تشنج ایجاد می‌شود که بسیاری از این قبیل تشنجه‌ها به ارث می‌رسد و این جامعه می‌تواند غیرمستقیم آلودگی به وجود بیاورد. در مورد جنبه‌ی اقتصادی، البته اقتصاددان‌ها می‌خواهند همه چیز را با اقتصاد حل کنند. این به جای خود، اقتصاد خیلی مهم هم هست ولی این مسأله را در نظر بگیرید، وقتی زن و مردی فرزند داشتند، دیگر آزادی کامل ندارند و این به خاطر بچه‌هاست. آن اثری که رفتار والدین دارد و این به ارث هم می‌رسد چون ارث، وراثت هم جسمی است و هم اخلاقی روانی و این مسأله‌ای است که اطباء خوب می‌توانند آن را بررسی کنند. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، عصر شنبه ۱۳۹۱/۳/۱۳، جلسه پزشکان)

\*\*\*\*\*

بیشتر ما از مرگ خیلی می‌ترسیم، چون مرگ را نیستی می‌دانیم، با اینکه خیلی تجربه‌ها، خیلی امتحانات، به ما گفتند که این نیستی نیست، پس چرا ما نیستی می‌گوییم؟ به دلیل اینکه ما تمام قواعد و چیزهای دنیا را بر حسب دنیای خودمان، فکر خودمان تجزیه و تحلیل می‌کنیم. فرض کنید یک کبوتر دارید و آن کبوتر مُرد، رفت، دیگر نیست. ما حیوانی داریم که عمرش تمام شد. یک گلی پرورش دادیم می‌افتد و خشک می‌شود، می‌افتد، می‌گوییم رفت. در نظر ما وقتی چیزی از چشم دور شد، می‌گوییم که مُرد. این ماییم که اینطوری فکر می‌کنیم ولی در عالم بالاتر، در عالمی که خود ما جزء چیزهایی است که درباره‌اش مطالعه می‌کنیم، در آن عالم مرگ وجود ندارد.... ما را از مرگ می‌ترسانند البته از مرگ نباید بترسیم از عاقبت و بعد از مرگ باید بترسیم. خود مرگ ترسی ندارد. علی علیه السلام شهید شد، مُرد، رحلت کرد، ابن ملجم هم مُرد، حسین علیه السلام شهید شد، مُرد، شمر هم مُرد هر دوی آنها به یک مرزی رسیدند و از این مرز به آن طرف رفتند. ما از بعد این مرز خبر نداریم. اگر می‌ترسیم از بعد مرگ بترسیم.... ترسی که راجع به آنجا هم باید داشته باشید ترس از کوتاهی خودتان در این طرف است. چمدانی که بخواهید ببرید زهر مار و عقرب و کوفت نداشته باشد، آذوقه‌ی حسابی باشد. کلمات خواجه عبدالله انصاری را جمع‌آوری کرده‌اند خوب است که بخوانید. خواجه عبدالله می‌گوید: الهی همه از عاقبت می‌ترسند عبدالله از بدایت. از اول یعنی از کاری که باید

بکند. این است که از این نگرانی نداشته باشید. وقتی لازم باشد به شما خبر می‌دهند که مُردید، خبری که خودتان هم می‌فهمید. حالا همانطور که خواجه عبدالله گفته از اول نگران باشید. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح یکشنبه ۱۳۹۱/۳/۱۴)

\*\*\*\*\*

پیغمبر فرمود: بُعِثْتُ لِأُمَّمِ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ. مبعوث شدم برای اینکه مکارم اخلاقی را به کمال برسانم. ما باید همیشه شهادت بدهیم، أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ، شهادت می‌دهم آنچه که خداوند گفته بود رساندی، در هر کاری هم نمونه‌اش بودی. مکارم اخلاقی را هم با شخص علی نشان داد. نشان داد که من برای مکارم اخلاقی مبعوث شدم، علی علیه السلام نمونه‌اش است، من می‌خواهم که همه مثل این شخص باشند. البته مثل اینکه محال است که بتوانند از علی علیه السلام مدل بگیرند. علی در تمام طول زندگی مدل بود تا جوان بود وقتی پیغمبر مأمور به هجرت بود، کسی بود که حاضر شد به قیمت خطر انداختن جان خود، امر پیغمبر را اجرا کند و این اولین امتحانی بود که علی داد. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح دوشنبه، میلاد حضرت علی علیه السلام، ۱۳ رجب ۱۴۳۳ قمری، ۱۳۹۱/۳/۱۵ شمسی، جلسه برادران ایمانی)

\*\*\*\*\*

وسواس انواع دارد. یک وسواس این است که الان من یک نعمتی دارم، این نعمت مثلاً محصول خوبی است یا موفقیت در اداره است یا مثلاً انس و محبت بینابینی و امثال اینها و همیشه نگرانم که مبادا این به هم بخورد. البته این نگرانی خودش خطری است... فرض کنید نگرانی در مورد کار اداری باشد. انسان هر روز سعی می‌کند که یک‌طوری خود را نمایش بدهد که این خود بعداً به او ضرر می‌زند. خلاصه این بیشتر از این روحیه‌ی قبلی برمی‌خیزد که به خودش اتکاء ندارد، به اصطلاح امروز می‌گویند اعتماد به نفس ندارد و حال آنکه خدا همه‌ی انسان‌ها را از لحاظ امکاناتی که دارند و نیروهایی که دارند یکسان آفریده است.... هر کسی یک مقدار معینی نیرو دارد. آن نیرو را هم باید همانطوری مصرف کند، همانطوری نشان بدهد که طبیعت او و فطرت او آنطوری است. یعنی از هرگونه تصنع و به خود بستن احتراز کند. خیلی از این دعاهایی که می‌خوانند و بعضی‌ها خیلی وسواس دارند در اینکه مثلاً جمعه از ساعت فلان، فلان دعا را بخوانند اینها یک مقداری از عدم اعتماد به خودش است، نباید نگران باشید. البته هیچوقت خداوند نه یک نیروی اضافی در یکی آفریده و نه با کسی دشمن است که به قول بعضی‌ها می‌گویند هر کاری می‌کنیم کار ما نمی‌گیرد. به آنها می‌گوییم مگر خدا با تو دشمن است؟ نه، همه‌ی امور به یک روال طبیعی دنیا می‌گردد و طبق همان روال باید زندگی کنیم. البته محبت و علاقه جزء این روال است. ما اگر آن را رعایت نکنیم، از آن جهت لطمه می‌خوریم. بنابراین نگرانی بیجاست. یکی هم مال این است که این شخص بسیاری از

<p>بند سوم از بیانی‌های میلاد مبارک شمس و قمر (حضرت خمی مرت و امام صادق <small>علیه السلام</small>) تاریخ: ۱۷ ربیع الاول ۱۴۳۳ قمری مطابق ۱۳۹۰/۱۱/۲۱</p>	<p>لازم است یادآوری شود، همانطور که قبلاً هم گفته شده در مجالس فقری فقط از نوار سخنان اقطاب استفاده شود و همچنین پند صالح قرائت شده و از آثار و کتب حضرات سلطان‌علیشاه و نورعلیشاه و رضاعلیشاه و محبوب‌علیشاه و یا دیگر آثار نثر بزرگان عرفان که یکی از آنها انتخاب گردیده و بدون توضیح و تفسیر شخصی خوانده شود و پس از اتمام آن کتاب، کتاب دیگری شروع شود در نظم هم، از کتب شعری متقدم مانند سعدی، حافظ، مولوی، عراقی، فیض و غیره استفاده شود و چنانچه فقرا بخواهند از نوار سخنرانی‌های مشایخ یا دیگران استفاده نمایند می‌توانند در غیر مجالس فقری استفاده‌ی شخصی باشد.</p>	<p>۱۲۱ یادآوری قسمتی از بیانی‌های حضرت آقایی حاج‌دکتر نورعلی تابنده (محبوب‌علیشاه)</p>
---	--	--

نعمت‌ها را داشته و حالا از دست داده یا در بسیاری کارها که وارد شده شکست خورده و حالا در دلش توقع دارد به هر کاری که دست می‌زند شکست بخورد. برای اینکه می‌گوید این یک روال معمولی است بنابراین اگر در یک کاری موفق شد چه بسا ناراحت می‌شود. به‌عکس آنچه باید راضی باشد، ناراحت می‌شود. نه، باید اینطور حساب کرد که سهم من از موفقیت همینقدر بوده که خدا دارد می‌دهد. دیگر چرا آن را رها کنم؟ آنجا‌های دیگر که موفق نشدم نعمت نداشتم، سهم من نبود، این سهم من است. از این جهت نباید به‌هیچ‌وجه ترس و واهمه‌ای به خودش راه بدهد. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه ۱۳۹۱/۳/۱۷)

\*\*\*\*\*

درباره‌ی چیزی فکر کنید که خداوند هم به شما فکر آن را داده. به شما فکر اینکه ازل و ابد چطوری می‌شود، نمی‌دانم. مثلاً الان بچه‌ها از من سؤالاتی می‌کنند مثل اینکه خدا را کی آفریده؟ چه زمانی درست شده؟... لابد آن یکی می‌پرسد پس چه زمانی خدا می‌میرد؟ عمر او چقدر است؟ در این زمینه‌ها گفته‌اند اصلاً فکر نکنید، برای اینکه حواس شما و افکار شما یک قلمرو مخصوصی دارد که از آن قلمرو آن طرف نمی‌توانید بروید. مثلاً فضانوردان به بعضی ستاره‌ها رفته‌اند ولی در اختیار شما نیست که وسایلی پیدا کنید که آنجا بروید، در اختیار شما نیست که قبل از تولدتان را خبر داشته باشید، بعد از مرگتان را هم خبر داشته باشید. بنابراین در این دو مورد درباره‌ی آنچه کسانی که یک تجربه‌ی بیشتری دارند یا بزرگان ما گفته‌اند همان را تأمل کنید دیگر زیاده‌تر از آن نخواهید. تأکید بیشتر بر این گرفتاری‌ها و نگرانی‌هایی است که در بعضی‌ها هست و الاً یک نفر هیئت‌دان، ریاضی‌دان، این فکر را می‌کند که آن طرف این ستاره‌ها چه هست؟ فکر می‌کند، حساب می‌کند و چیزهایی می‌گوید. او چون احتمالاً وسایل این چنین تحقیقاتی را دارد ولی ما یعنی کسی که ندارد نمی‌شود. الان فرض کنید در مورد هسته‌ای من فقط به همان اکتفا می‌کنم که متخصص آن گفته، می‌گویند هسته‌ای خیلی خطرناک است. من که تردید دارم چون خودم یکبار در تلویزیون دیدم که مثلاً آن نیروگاه «چرنوبیل شوروی» چگونه نابود شد، خودم دیدم در روزنامه‌ها چه عوارض سوئی برای آن نوشتند، همه‌ی علمای نمی‌دانم نروژ، سوئد، فرانسه گفتند کار خطرناکی است... همینقدر برای من کافی است. البته آن کسی که می‌خواهد در این قسمت متخصص بشود این فکرها را می‌کند و راه آن را هم پیدا می‌کند ولی برای من که مقدمات آن را نمی‌دانم چنین فکری باعث تشنج من می‌شود. این مسأله در مورد ذات خداوند و ازلی بودن و ابدی بودن او مصداق بیشتری پیدا می‌کند. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه

۱۳۹۱/۳/۱۷)

سایات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تاننده (محبوب عیاشه) شامل جزوات گفتارهای عرفانی شرح رساله شریفه پند صلح / شرح فرمایشات حضرت مجاهد (شرح رساله حقوق) / شرح فرمایشات حضرت صادق (تفسیر مصباح الشریعه و محتاج احتیاج) / جزوات موضوعی (استاره، خانواده، حقوق مالی و غیره، نفع ثبات بازنه‌دانی از بیانات) / مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه) / مجموعه دستور العمل با و بیانیه / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (گفتار و گوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه) منتشر شده است.

جست‌وجو و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت [WWW.JOZVEH121.COM](http://WWW.JOZVEH121.COM) اقدام فرمایید.